

۲۰۰۹/۹/۴

تهيه و ترتيب: انجينر عزيز الله « كهگداي »

**يادداشت هاي مرحوم حافظ نور محمد « كهگداي »**

« پيوسته بگذشته »

**استاد قاسم در مجلس امير حبيب الله خان**

سراج الملت والدين امير حبيب الله خان روزی در حال ناخوشی در (برنده قصر استور) با مصاحبان و اهل دربار نشسته و «استاد قاسم» میخواند. چون مزاج پادشاه ناساز بود دفعتاً بهم برآمده، استاد قاسم را گفت: بد میخوانی گل لغت میکنی، روزت را میگذرانی! این جملات را به خطاب، عتاب و شتاب فرموده برای تأدیب استاد (قاسم جو)، قمچین، چارپایی و گلیم خواست.

با این تصادف ناساز، سازنده و ساز از آواز مانده و زنگ همه «کر» گشت، طرفته العین اسباب لت و کوب مهیا، و نسقچیان برای تطبیق حکم شاه صف زدند. در همین وقت بود که بر طرب غم میبارید و بر اهل طرب ماتم می گذشت. اهل دربار با همه سراسیمگی حیران مانده بودند که استاد در زیر شلاق بکدام مقام ناله خواهد کشید و ساز فغان را به چه آهنگ و آواز سر خواهد نمود.

در چنین موقع نازک و پُرخطر، طالع ناساز استاد یاری و مددگاری کرده و سردار مرحوم محمد آصف خان قدم خیر خواهی پیش گذاشته، عذر او را نمود و این عبارات عفوش را مسدعی شد که: خراباتیان رفیق روز های خوشی و مجالس عشرت هستند و آنها که مانند کاسه چینی به خورد ترین صدمه مویک میشوند، اگر مثل مردمان سر پایي قمچین کاری شوند، شیشه شان به سنگ خورده و میشکند و البته با شکست ایشان صد ها دل صاف و نازک هم می شکند.

**از شکست یکدل اینجا شیشه ها خواهد شکست**

اگر این دفعه گناهایش بخشیده شود عذر مافات را خواهد داشت و به میل خاطر اعلیحضرت خواهد خواند. امیر صاحب عذر سردار مرحوم را قبول فرمود، اما نسقچیان را گفت: شما نروید و منتظر امر دوم من باشید. گویند: «استاد قاسم» که هوش و حواس را از دست داده بود بجای آنکه عذر تقصیر خود را میخواست، گناه تازه دیگر کرد که قابل هرگونه سزا بود خاصه در چنان موقع که شاه در مقام امتحان و عذر خواهان با همه امتنان ترسان و لرزان بودند یعنی: استاد با صدای حزین و لهجه غمین آلابی کرد و این فرد طعنه آمیز میرزا مظهر را خواند.

**نه تمتعی ز دنیا، نه ز دین نصیب مظهر****توبه فن. بی کمالی چقدر کمال داری**

اگر چه استاد قاسم این طعن را به نفس خود زد و بخود خطاب نمود اما وضع مجلس طوری بود که همه مخاطب «امیر صاحب» را دانسته و عقل از سر همه بدر رفت، زیرا تردیدی برای شلاق کاری باقی نماند. از آنجا که شاهان در عفو و اغماض همت عالی داشته و غیرت شان نمی گذارد که عفو را به مجازات بدل سازد به طور غیر محسوس با سردار محمد آصف خان مرحوم در کدام مبحث دیگر خود را مصروف ساخت و تا آخر روز از این ماجرا یاد نکرد.

ولی استاد در همین مجلس از خواندن افراد بموقع و وصف الحال هوش و گوش سامعین رابه الحان و ناله های خود متوجه ساخته در ضمن همینکه گوشه خاطر امیر صاحب را دریافت فی البدیهه خواند:

**گر خطایی سزد از ما جای عذر بیخودیست****بی قراران نگاهت لغزش مستانه اند**

با ستماع این فرد امیر صاحب را سروری دست داده استاد را مورد نوازش خاص فرمود و مشت زری هم بروی نثار نمود. بدین ترتیب این مجلس بصورت یک مجلس سرور خاتمه یافت اما معلوم نشد که نسقچیان تا چه وقت ایستاده مانده و با چه قواره ازین معرکه بدر رفته باشند.

پایان